

قاعده سیاست گذاری پولی

Monetary policy Rule

قاعده یک فرایند تصمیم‌سازی نظام‌مند است که منجر به استفاده از اطلاعات در یک مسیر سازگار و قابل پیش‌بینی^۲ می‌شود. با توجه به نظر Pool، سه نوع قاعده وجود دارد (Pool, 1999: 3-4):

قاعده نوع اول: این دسته از قواعد تعامل^۳ بین انسان با محیط پیرامون را برقرار می‌کنند. برای این نوع قواعد اصول مهندسی بهینه به معنای قاعده بهینه است.

قاعده نوع دوم: این دسته از قواعد تعامل میان افراد را با یکدیگر تنظیم می‌کنند. در این حالت فقدان یک قاعده میان افراد می‌تواند تأثیرات نامطلوب رفاهی زیادی داشته باشد. در اینجا قانون^۴ می‌تواند مصداق بارزی از قواعد نوع دوم باشد.

قاعده نوع سوم: این دسته از قواعد مبنای شکل‌گیری تصمیم‌گیری‌های نهادها هستند. شناسایی منافع ناشی از یک طرح و رفتارهای ناشی از اجرای یک سیاست، موضوعاتی هستند که در این نوع قواعد مورد توجه قرار می‌گیرند.

Svensson (۱۹۹۸) بر اساس تعریف لغتنامه Merriam-Webster، که قاعده را یک رهنمود توصیفی برای هدایت رفتار اقتصادی می‌داند، قاعده سیاست پولی را تعریف می‌کند. بر این اساس، قاعده سیاست پولی یک رهنمود توصیفی برای هدایت^۵ سیاست پولی است. بحث قاعده به صورت یک موضوع علمی در سیاست‌گذاری‌های پولی برای اولین بار به وسیله Simons (۱۹۳۶) مطرح شد. سپس با مطالعه Friedman در خصوص مقدار بهینه پول، موضوع قاعده به یک بحث جدی در سیاست‌گذاری پولی تبدیل شد.

Consistent
Predictable
Interaction
Law
Conduct

پس از طرح مسئله ناسازگاری زمانی در سیاست‌گذاری پولی به وسیله Kydland و Prescott، قاعده‌گذاری در سیاست پولی به عنوان یکی از راهکارهای مقابله با ناسازگاری زمانی در اقتصاد کلان و خصوصاً سیاست‌گذاری پولی مطرح شد (باستانی‌فر، ۱۳۹۱). به طور کلی، قواعد سیاست پولی بر اساس دیدگاه‌های حاکم بر مکاتب اقتصادی قابل تعریف و طراحی است. معروف‌ترین قواعد سیاست پولی قاعده پولی Friedman (۱۹۶۹)، قاعده Kydland و Prescott (۱۹۷۷) و قاعده Taylor (۱۹۹۳) به ترتیب متأثر از مکتب پولیون، کلاسیک جدید و کینزین جدید هستند.

بر اساس قاعده پولی فریدمن، مقدار بهینه پول در جایی است که هزینه فرصت نگهداری پول به وسیله بنگاه‌های خصوصی (نرخ بهره اسمی) با هزینه اجتماعی خلق یک واحد پول حکمی برابر باشد و چون هزینه نهایی ایجاد پول حکمی صفر است، پس مقدار بهینه پول در جایی است که هزینه نگهداری پول یا بهره اسمی صفر باشد. از آنجا که بنگاه‌های خصوصی در انتخاب میان پول و اوراق دارایی‌های مالی، به هزینه فرصت نگهداری پول و انتظارات ناشی از بازدهی اوراق توجه می‌کنند، اعمال قاعده سیاست پولی به وسیله بانک مرکزی بر شکل‌گیری سبد دارایی و انتظارات آن‌ها تأثیرگذار است (Fridman, 1969).

بر اساس قاعده کیدلند و پرسکات، در چارچوب منطق شکل‌گیری انتظارات عقلایی، بنگاه‌های خصوصی در تصمیم‌گیری‌های زمان حال برای تغییر در میزان مصرف یا سرمایه به تصمیم‌های آتی مقام پولی توجه می‌کنند. چون قاعده حاوی اطلاعاتی است که متأثر از تصمیم‌های آتی مقام پولی در آینده است، هر اندازه مقام پولی به سمت سیاست قاعده‌مند پولی حرکت کند میزان اطمینان در تصمیم‌گیری بنگاه‌های اقتصادی برای تغییر در متغیرهای واقعی اقتصادی مانند مصرف و سرمایه را افزایش می‌دهد و در مقابل دولت‌هایی که بر اساس ملاحظات کوتاه‌مدت تصمیم می‌گیرند، باعث افزایش نااطمینانی در اقتصاد و بروز

^۶Fiat Money

باستانی‌فر، ایمان (۱۳۹۱). تحلیل قواعد سیاست پولی در علم اقتصاد و ارائه معیارهای قاعده‌ی پیشنهادی ایده‌آل سیاست پولی، پایان‌نامه

دکتری، دانشگاه اصفهان.

Simons, C. H.(1936). «Rules versus Authorities in Monetary Policy», The Journal of Political Economy. 44(1).1-30

Fridman, M.(1969). The Optimum Quantity of Money and Other Essays, Adlin Publishing Company, Hawthorne, New York.

Kydland, f. & Prescott, C. E. (1977). «Rules Rather Than Discretion, The Inconsistency of Optimal Plans», Political Economy. 85(3). 473-92.

Pool, William, (1999). Monetary Policy Rules? Federal Reserve Bank of S. T. Louis.

Taylor, John, B. (1993). Discretion versus policy rules in practice, Carnegie-Conference series on public policy. North Holland.

ایمان باستانی‌فر

هیئت علمی دانشگاه اصفهان

بی‌تعادلی‌های اقتصاد کلان می‌شوند (Kydland, & Prescott, 1977).

در قاعده تیلور، مقام پولی باید نرخ بهره اسمی در زمان t ، (i_t) ، را براساس مجموع تورم (π_t) ، بهره واقعی (r_t) در زمان t ، α_π ، ضریب شکاف تورم در زمان t از تورم هدف‌گذاری شده (π^*) و α_y ، ضریب شکاف لگاریتم تولید واقعی (y_t) در زمان t از لگاریتم تولید واقعی بالقوه (y^*) ، تعیین کند (Taylor, 1993).

$$i_t = \pi_t + r_t + \alpha_\pi(\pi_t - \pi^*) + \alpha_y(y_t - y^*) \quad (۱)$$

اما نکته مشترکی که در تعریف قاعده وجود دارد آن است که میان زمان تصمیم یک سیاست پولی و اجرای آن تمایز وجود دارد. درواقع یک مقام پولی اگر در زمان t ، تصمیم بگیرد که در زمان $t+1$ اقدام به یک سیاست پولی کند رفتار وی قاعده‌مند است. ویژگی قاعده آن است که اطلاعات مربوط به آنچه قرار است مقام پولی در آینده انجام شود به صورت شفاف اعلام می‌شود. اما اینکه چگونه به این تصمیم می‌رسد بر اساس دیدگاه‌های متفاوتی شکل می‌گیرد. برای مثال، اگر مقام پولی در یک بازه زمانی ۵ ساله، در آغاز فعالیت مدیریتی خود اعلام کند که از سال آتی تا انتهای ۵ سال به صورت سالانه رشد حجم پول در اقتصاد ۱۰ درصد خواهد بود، این روش سیاست‌گذاری مبتنی بر قاعده است. اینکه چگونه به نرخ ۱۰ درصد رسیده است بستگی به نوع نگاه مقام پولی به نقش پول در اقتصاد (مکتب اقتصادی) و چگونگی تصریح آن در توابع هدف و قیود بانک مرکزی و راه‌حل‌های بهینه‌یابی دارد.

کتاب‌شناسی